



قانون اساسی طناب اسارت خلق ما

نگارش از: زنده یاد "مجید"

بازتایپ: همایون اوریا

ناشر: کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

تاریخ نشر: ۰۹ جون ۲۰۲۲ م

یادداشت: هر گونه چاپ، بازنشر چاپی یا الکترونیک و توزیع این نگاشته به طور امانتدارانه، کامل و با حفظ کلیه ویژگی ها و اجزای آن و ذکر ناشر آن، توسط افراد حقیقی و یا نهاد های حقوقی دیگر، مانعی ندارد. ناشر.

این شبنامه تحت عنوان فوق، یکی از چندین نگارش کمیاب و نایاب زنده یاد "مجید" بانی و رهبر محبوب سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) است که اخیراً دست امینی آن را در دسترس کمیته فرهنگی "ساما" قرار داد. مناسبت نگارش این نوشته توسط زنده یاد مجید: رژیم مستبد و مرتجع جمهوری قلابی برخاسته از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش برای رسمیت و قانونیت بخشیدن به استبداد و اختناق در کشور و فشردن گلوی زحمتکشانش، قانون اساسی ای به مثابه "سند رسوای بیداد و مطلق العنانی" برایش ترتیب داد. رژیم کودتا برای تصویب مسوده قانون اساسی سراپا استبدادی و ارتجاعی و اغوای توده های خلق کشور در مورد ماهیت طبقاتی قانون اساسی و مکانیسم تصویب آن، لویه جرگه ای را با شرکت ۳۴۹ نفر متشکل از عمال مرتجع دولتی و مهره های دستچین شده از صف ارتجاع حاکم کشور و یا به قول زنده یاد "مجید"، "چاکران آستان بوس خود"، از تاریخ ۱۰ تا ۲۵ دلو ۱۳۵۵ش (۳۰ جنوری تا ۱۴ فبروری ۱۹۷۷م) در کابل فراخواند. این لویه جرگه رسوای به مثابه ابزار بدوی و غیردموکراتیک برخاسته از سنت قبيله ئی در دست دولت ارتجاعی وقت، قانون اساسی جمهوری قلابی را تصویب و سردمدار شیفته قدرت رژیم کودتا - محمد داوود - را طی نمایشی مضحک به عنوان رئیس جمهوری برگزید.

به مناسبت و متعاقب آن رویداد سراپا ارتجاعی یا به قول نویسنده این شبنامه، "جرگه کبیر خیانت ملی"، زنده یاد "مجید" بیش از سه سال قبل از ایجاد "ساما"، در اواخر ماه دلو سال ۱۳۵۵شمسی این شبنامه را نگاشته و رفقای جمع تشکیلات تحت رهبری آن زنده یاد، آن را در برخی از ولایت های کشور به شمول کابل پخش و توزیع کردند، بدون این که در آن وقت بنا به ضربت پذیری در جو استبدادی، گروه خاصی مسؤولیت نشر و پخش آن را به عهده بگیرد. اینک به مناسبت گرامیداشت از چهل و دومین سالگرد جاودانه شدن نگارگر این شبنامه (جاودان یاد مجید)، آن را پس از بازتایپ امانتدارانه از روی متن گسستنر شده و ویراستاری اندک، در معرض دید خوانندگان و دوستداران زنده یاد "مجید" قرار می دهیم. شایان یادمانی است که نشر این شبنامه توسط "ساما" و با آرم آن، نه به معنای انحصارگری، بلکه از روی مسؤولیت پذیری نشراتی صورت گرفته است.

در خلال این شبنامه، هر چند به اختصار، خواننده دراک نکات برجسته دیدگاه های سیاسی و خطوط عمده مشی سیاسی را که "مجید" بانی "ساما" بعداً در برنامه این سازمان پروریده و تکامل داد، مشاهده می فرماید و قبل از ایجاد "ساما"، به چیستی شخصیت فکری، اجتماعی و سیاسی زنده یاد "مجید" نیز می رسد.

کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ جوزای ۱۴۰۱ش / ۰۸ جون ۲۰۲۲م

* * *

قانون اساسی طناب اسارت خلق ما

به تاریخ ده دلو ۱۳۵۵ شمسی رژیم خونین کودتا بعد از مدت ها سکوت، تعلل و تردید، مسوده قانون اساسی، این سند رسوای بیداد و مطلق العنانی خود را به "جرگه کبیر" چاکران آستان بوس خود عرضه نمود تا کارنامه ننگین جنایات گذشته و هوس های پلید آینده خود را، با تأیید مشتی ارادل خود فروخته، رنگ قانونی بدهد. برای درک این حقیقت که این قانون به هیچ وجه پاسخگوی نیازمندی ها و منافع خلق نبوده و چیزی جز اراده طبقه حاکمه و اربابان امپریالیستش نیست، حتی کافیسست به ظواهر مسأله توجه گردد که: سردار دیوانه وقتی در برابر پرسشی از جانب خبرنگاران خارجی در مورد قانون اساسی کشور قرار می گرفت، با چه حساسیت و عصبانیت هیستریک، به آن برخورد می نمود - گویا این که کسی حق ندارد در مورد بردگان خانه زاد و حلقه به گوش او با وی چون و چرا کند!! وقتی هم تصمیم مبنی بر تسوید قانون اساسی اعلام شد، تسوید و تدقیق آن به وسیله عده ئی از نوکران گوش به فرمانش صورت گرفت و سرانجام با بی اعتنائی وقیحانه به ارزیابی و قضاوت خلق - خلقی که رژیم چون گدای بی شرم پیوسته (ولی بیهوده) اعتماد و همکاری آنها را التماس می کند - سیاه ترین و فرومایه ترین عناصر، که هیچ یک از آنها در دنائت، بلاهت و چاکرپیشگی از دیگری کمتر نیست - از طریق فرامین، سفارشات خصوصی، تطمیع و تهدید در جریان یک صحنه سازی رسوای "انتخاب" (تعیین) گردیدند تا بر سرنوشت خلق تصمیم بگیرند. هر چند صحنه سازی به اصطلاح انتخابات در سرتاسر کشور به قدر کافی مفتضح و مضحک بود، رژیم ناگزیر از اعتراف به غیردموکراتیک بودن انتخابات در بخش های از کابل و پروان گردید (زیرا در این مناطق بنابر ملاحظات معینی به ظاهر آرای بیشتری نیاز داشت)، ولی همان گونه که انتظار می رفت، در نتیجه "انتخابات" مجدد در این مناطق نیز اکثریت همان گماشتگان نخستین به همان شیوه پیشین "انتخاب" گردیدند و چنانچه دیده شد، یکی از این برگزیده ها، در کارنیوال عروسکان در سطحی از صلاحیت و اهلیت قرار داشت که انتخاب رئیس جرگه و رئیس جمهور را - با وجود توضیحات مکرر - نمی توانست از هم تمیز کند. تعجبی ندارد اگر رژیم زوزه های این جانوران بی شعور را استقبال مردم وانمود ساخته و بدان دلخوش کند، زیرا رژیم و قانونی چنان را جز بردگانی چنین نمی توانستند تأیید کنند. این مزدوران "نخبه" باید بدانند که جنایت های تاریخی آنها به سرکردگی ارباب خون آشام شان را خلق به شایسته ترین نحوی پاسخ خواهد گفت.

قانون اساسی که در جرگه کبیر خیانت ملی، به اصطلاح مورد بحث قرار گرفت، می خواهد با آرایش سیاهکاری های گذشته رژیم و تأیید سلطه بیدادگرانه آن در آینده، اعتراف رسمی اسارت و بردگی خلق را مسجل نماید. ولی خلق همان گونه که گذشته های خونبار رژیم و سردمدار وحشی آن را فراموش نکرده، از غرش های سبعانه آن نیز نخواهد لرزید و به نیرنگ های اغواگرانه آن باور نخواهند کرد. آری، گذشته های مرگباری که به اعتراف سردمدار رژیم کودتا: "جامعه ما را به درجه ای علیل، مریض و ناتوان ساخته بود که به اندک ترین لامبالاتی و بی تفاوتی، دیگر قریب بود محکوم به نیستی و سقوط گردد"، چنان تکان دهنده و دردناک است که امروز، بازیگر اصلی سیاه ترین پرده هایش، با یادآوری آن، مزورانه پشت دست گزیده و اشک تمساح می ریزد: کشتار وحشیانه مردم صافی، ترور خونین خلق قندهار به جرم اعتراض علیه رفع جبری حجاب، سرکوب مردم مزار به خاطر مکیدن خون آنان، حبس و شکنجه وحشیانه عناصر آزادیخواه و وطنپرست، ایجاد فضای مرگبار اختناق و تعبیه، تشدید وابستگی های اسارتبار و مساعد ساختن زمینه غارت دسته جمعی کشور ما بین امپریالیست های گوناگون، تشدید مسابقه تسلیحاتی و بر خورد های منطقه ئی از جمله وقایعی اند که با نام ننگین سردمدار سفاک رژیم کنونی پیوند ناگسستنی دارند. این وقایع و نظایر آن نه تنها هستی خلق را تهدید می کرد، بلکه خاندان فاسد سلطنتی را نیز در معرض تهدید آتشفشان خشم خلق قرار می داد و

هنگامی که این نعل گندیده در شعله های انتقام خلق بایست به خاکستر مبدل می شد، سردمدار کودتا - که فرمان ضمیرش چیزی جز نجات خود و خاندانش و حفظ منافع طبقات فرتوت و اربابان امپریالیستش را حکم نمی کرد - با به رخ کشیدن نقاب فریبنده جمهوری، وارد معرکه گردید تا خاندان سلطنتی را با اعزاز تمام و مساعدت های ممکنه مستمر، به عسرتگاه فرمانروایان تاریخ زده بفرستد و برای جلوگیری از زوال خاندان سلطنتی نه تنها چاکران تازه نفس را در مواضع مهم دستگاه دولتی نصب کرد، بلکه در خارج از دستگاه دولتی نیز مانند درنده تیر خورده ای هر کسی را که به بردگی بی چون و چرایش تن در نمی داد، به نحوی مورد حمله قرار داد، تا به نام استقرار امنیت، امنیت گورستان را در این مرز و بوم باز گرداند.

جراحات عمیقی (فقر روز افزون توده ها، ازدیاد بیکاری، بلند رفتن سرسام آور قیمت ها، غارت و چپاولگری کرسی نشینان دستگاه فاسد بوروکراتیک و... که منجر به خانه خرابی، آوارگی و پناه بردن صد ها هزار تن از زحمتکشانش وطن ما به کشور های همجوار گردیده است) که در این چند سال رژیم کودتا بر پیکر هستی خلق ما وارد آورده و متناسب به آن، نفرت و خشمی که در برابرش ایجاد گردید، با تمام دوره زمامداری خاندان "طلائی" قابل مقایسه نیست. "اصلاحات بنیادی" رژیم در این مدت در تغییر چند نام خلاصه می شود: ارگ شاهی به ارگ جمهوری، گارد شاهی به گارد جمهوری، اردوی شاهانه به اردوی جمهوری و... و هم چنین انتقال قدرت شاه، صدراعظم، وزیر دفاع و وزیر خارجه به دیوانه جاه طلبی که حرص قدرت طلبی اش سیری ناپذیر است.

فصل هفتم قانون اساسی رژیم که متوجه تثبیت و تحکیم مطلق العنانی سردمدار رژیم کودتا است، او را به عنوان مالک الرقاب بی رقیب بر خلق تحمیل می کند. هم چنین در فصل دیگر این قانون "مژده" دائر شدن ملی جرگه در اول قوس ۱۳۵۸ش یعنی سه سال بعد داده شده است و تا آن زمان خلاء قانونی با فرامین تقنینی - مانند قانون جزاء که بیانگر ماهیت دیکتاتوری فاشیستی رژیم است - پر می گردد تا برای ملی جرگه نام نهاد هیچ زحمتی جز صحنه گذاردن بر فرامین صادره باقی نماند. دموکراتیک تر!! این که نمایندگان ملی جرگه توسط حزب "انقلاب ملی" (این یگانه حزب کشور که اعضای آن به آن حدی از "رشد طبیعی و تربیت سیاسی" رسیده اند که یوغ بردگی را بر گردن حمل کنند) معرفی می شوند و این شرط کاندید شدن است.

نظر به قانون اساسی، به جز حزب "انقلاب ملی" - حزبی فاشیستی که چوچه سگانی بی مقداری چون قدیر، رسولی و عبدالاله کارگردانی آن را به عهده دارند - هیچ فرد و گروهی اجازه فعالیت سیاسی قانونی ندارد. اینست دموکراسی "واقعی" و "معقول"ی که سردمدار رژیم به جامعه ارمغان آورده است. اینست دموکراسی ای که طی ده ها سال در رؤیا های افیونی خود پرورده و به خاطر آن منافع فامیلی و طبقاتی خود را سخاوتمندانه زیر پا نموده است!

سردمدار رژیم - رژیمی که هیچ کلمه ای قادر به توصیف عمق انحطاط و پوسیدگی آن نمی باشد - ریا کارانه اعلام می کند که سوسیالیسم را به حیث یک روش اقتصادی (جدا از ایدئولوژی و سیاست آن) می پذیرد؛ با دادن خرده امتیازاتی به طبقه کارگر کشور می خواهد از تشدید و حل انقلابی تضاد ها به سود خلق، جلو گیرد.

رژیمی که پاسدار منافع طبقات ستمگر و طفیلی جامعه (ملاک و بورژوازی کمپرادور) و امپریالیسم جهانی است، می خواهد با تبلیغات گزافه گویانه در پیرامون مضحکه اصلاحات ارضی در نزد میلیون ها دهقان رنجدیده و زحمتکش کشور ما تصورات واهی و امیدواری های کاذب نسبت به یک آینده مسعود ایجاد نموده و در مقابل طغیان خشم انقلابی آنها مؤقتاً سد بیافریند.

این نوع سوسیالیسم و اصلاحات ارضی با همه خشونت در اجرای آن، مسلماً سرنوشتی جز شکست ننگین به دنبال نخواهد داشت.

اگر دلکان خود فروخته جرگه کبیر خیانت ملی در برابر سردمدار ابله رژیم کودتا جبهه بر زمین می ساینند و از جانب خلق برای دیو خون آشامی تبعیت می کنند، ما با این دیو خوش خیال یاد آور می شویم که یک بار دیگر اراجیف خود را

که به مناسبت افتتاح لویه جرگه ایراد کرده، بشنود تا بداند بی سوادى که از روی نوشته مطلبى را خوانده نتواند، با سرنوشت خلق چه خواهد کرد، کسى که کلمه استعمار را استثمار بگوید، حتى سوسیالیسم ادعائى خود را چگونه بر قرار خواهد ساخت. و هر گاه چنین ابله خودشیفته بخواد سرنوشت یک خلق کبیر را به بازی بگیرد، در برابر تهدید و ارباب دژخیمانۀ او چگونه ممکن است که خلق سر تسلیم فرود آورد.

مطمئنأ قانون اساسى این طناب پوسیده اسارت خلق ما - و هیچ وسیله دیگری - قادر به بستن دست و پای خلق ما نمى باشد. سرانجام خلق های قهرمان افغانستان متحد شده و به پا خواهند خاست و با نبرد مسلحانه و بی رحمانۀ خود زنجیر های بردگی را پاره خواهند کرد و رژیم فاشیستی کودتا را یکجا با قانون اساسى اش به گور خواهند سپرد: رسالت پیشاهنگ خلق؛ آگاه، بسیج و مسلح کردن توده ها برای سرنگونی قهری و ریشه ئی رژیم است.

دلو ۱۳۵۵ شمسی